

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختار زاده

اسن- آلمان

عرض اخلاص

نعمت الله مختار زاده شهر اسن آلمان

آمدی جرمنی و ، بنده خیردار شدم
دست بر جیب چمن کرده و گلزار شدم
سنبل و سوسن و از نسترن و یأس و گلاب
باغ خاطر ، پُر گل کرده و گلبار شدم
عطر اخلاص ، دم راة تو پاشان ، ز وفا
به پذیرایی تو ، سرو و سپیدار شدم
یک بهار از غزل ناب ، به شهر دل تو
نغز بسروده ، انیس دل بیمار شدم
یک چمن خاطره ، از زلف پریشان ادب
شانه بر دامن ، از عالم اسرار شدم
سبیدی واژه ی تنویر من و ، طبع روان
آرد ، در بین دوسنگ ، از کم و بسیار شدم
دل بی پیر ، ندارد ، شنوی ، پند مرا
خسته از گفت و شنود گشته و بیچار شدم
خواستم خدمت حاضر به ملاقات شوم
میزبانان نظرم آمد و ، انکار شدم
حرف حق تلخ و ، حقیقت ز همه تلخترست
زان سبب خار ، به چشم ، همه اغیار شدم
محتسب در پی یی تکفیر منت بود چنان

تاکه بدنام ، به هر کوچه و بازار شدم
ثابت و راسخ پیمانم و ، اندر رة عشق
افتخاریست ، اگر ، زیبِ سردار شدم
گرچه خود ، یوسفِ آزاده مصرِ ادبم
هرکجا یوسفی گر بود ، خریدار شدم
گلِ امیدِ مرا ، چیده فلک داد ، به باد
همدم و مونس و غمخوار ، به هر خار شدم
با تأسف که مرا ، بردی زخاطر ، اما
منی گستاخ ، نه قهر و ، نه دل آزار شدم
«نعمت» اخلاصی که دارد به تو از روی وفا
گلّه نغز رقم کرده چو پرکار شدم